

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۲۶، پیاپی ۱۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / صفحات ۲۰۴-۱۷۹
مقاله علمی - پژوهشی

مطالعه تطبیقی تاریخ پیشدادیان در جامع‌التواریخ و مجمع‌التواریخ^۱

محمد رضا غیاثیان^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۳

چکیده

در میان تاریخ‌نامه‌های متعددی که در دوره ایلخانی، تاریخ پیشدادیان را روایت کرده‌اند، جامع‌التواریخ رشیدالدین ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که در آثار پیشینیان دیده نمی‌شود. یک قرن پس از رشیدالدین، حافظ ابرو به تقلید از او مجمع‌التواریخ را با حجمی بسیار بزرگ‌تر تدوین کرد. این مقاله بر اساس مطالعه کتابخانه‌ای و به‌شیوه تفسیری تاریخی و نسخه‌شناختی به تطبیق این دو اثر با تمرکز بر بخش پیشدادیان می‌پردازد. این نوشتار به دنبال شناسایی منابع رشیدالدین و حافظ ابرو و نیز تحلیل و تطبیق ساختار این بخش از کتاب آنها با یکدیگر و نیز تاریخ‌نامه‌های متقدم است. برای شناسایی منابع استفاده‌شده آنان، علاوه بر شاهنامه، آثار دوازده مورخ از سده چهارم تا هشتم هجری قمری بررسی شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که رشیدالدین از الگوی طبری پیروی کرده که تاریخ شاهان را در میان قصص پیغمبران روایت می‌کند، اما او نخستین مورخی است که کتابش را بر اساس چهار طبقه شاهان ایران به چهار «طبقه» فصل‌بندی کرده است. حافظ ابرو الگوی دیگری برگزیده که تواریخ پادشاهان و پیغمبران را به صورت تفکیک‌شده نقل می‌کند، ولی آن را با ساختار ابداع‌شده رشیدالدین درآمیخته و کتابش ساختاری نظام‌مندتر یافته است. در مقایسه با آثار متقدمان، ساختار جامع‌التواریخ و مجمع‌التواریخ به گونه‌ای است که اهمیت پادشاهان را بیشتر از پیامبران جلوه می‌دهد.

واژگان کلیدی: پیشدادیان، تاریخ‌نگاری ایلخانی، تاریخ طبری، رشیدالدین، حافظ ابرو

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HPH.2021.35580.1511

۲. استادیار گروه مطالعات عالی هنر، دانشکده معماری و هنر، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران:

ghiasian@kashanu.ac.ir

مقدمه

به پیروی از سنت باقی مانده از خدای نامه‌ها، مورخان سده‌های میانه تاریخ ایران پیش از اسلام را به چهار دوره تقسیم می‌کردند: پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان. پیشدادیان نخستین سلسله پادشاهی نیمه‌اساطیری - نیمه‌تاریخی ایران است که حدود دو هزار و پانصد سال حکومت کردند. پیشدادیان، در اوستا: *para.dātā*، به معنای مقدم و بر سر قرار گرفته، نامی است که بعدها بر این خاندان سلطنتی حماسی نهاده‌اند (بهار، ۱۳۷۶: ۸۵)^۱. از متونی قدیمی که تاریخ پیشدادیان در آن ثبت شده، خودای نامگ، به معنی کتاب شاهان، است که در عصر ساسانی به زبان پارسی میانه نوشته شده و در سده‌های آغازین اسلامی با عنوان‌هایی مانند سیرالملوک‌الفرس ترجمه شده است.^۲

تاریخ شاهان پیشدادی در اکثر کتاب‌های «تاریخ عمومی» آورده شده که نقطه آغاز آن را شاید بتوان *تاریخ‌الرسول و الملوک* نوشته محمدبن جریر طبری (م ۳۱۰/ق ۹۲۳م) دانست. مورخان مسلمان در این‌گونه کتاب‌ها ضمن باور به مشیت الهی، وقایع جهان را از ابتدای خلقت بر پایه روایات قرآنی، داستان‌ها و اساطیر می‌نوشتند و سپس تاریخ ایران و اسلام را تا دوران خود، بدان می‌افزودند. آنان تاریخ گذشتگان را از کتب پیشینیان برمی‌گرفتند و تنها اتفاقات دوران خود را بر پایه تجارب شخصی می‌نوشتند و به همین دلیل، این بخش اخیر در آثار آنان حائز اهمیت است. اتفاق مهم در کتاب طبری این است که تاریخ پادشاهان و پیامبران به‌طور همزمان و پی‌درپی ثبت شده که تبدیل به الگویی برای مورخان سده‌های بعدی شد. در سال ۳۵۲/ق ۹۶۳م، ابوعلی محمدبن محمد بلعمی (م ۳۶۳/ق ۹۷۴م) کتاب طبری را از عربی به فارسی ترجمه کرد، اما کار او نه یک ترجمه صرف، بلکه یک اثر مستقل باید در نظر گرفته شود؛ چرا که مثلاً بخش تاریخ پیش از اسلام کتاب او چندان بر اساس طبری نیست. از دیگر متونی که در سده‌های چهارم و پنجم هجری قمری به تاریخ ایران پیش از اسلام پرداخته، می‌توان به کتاب‌هایی مانند *مروج‌الذهب* علی‌بن‌حسین مسعودی (م ۳۴۵/ق ۹۵۷م)، *البدء و التاریخ* نوشته مطهرین طاهر مقدسی در سال ۳۵۵/ق ۹۶۶م، *سنی‌ملوک‌الأرض و الأنیبا* نوشته حمزه‌بن‌حسن اصفهانی (م حدود ۳۶۰/ق ۹۷۰م) و *غرر‌الخبر لملوک‌الفرس* نگاشته‌تعالی نیشابوری (م ۴۲۹/ق ۱۰۳۸م) اشاره کرد. به‌جز تاریخ‌نگاران، شاعران نیز تاریخ پیشدادیان را نقل کرده‌اند که *شاهنامه* مسعودی مروزی (شاعر اوایل سده چهارم/دهم)، *شاهنامه* فردوسی (م حدود ۴۱۶/ق ۱۰۲۵م) و *گرشاسب‌نامه* اسدی طوسی (م حدود ۴۶۵/ق ۱۰۷۳م) از برجسته‌ترین

۱. برای مباحثی درباره پیشدادیان، نک: صدیقیان، ۱۳۷۵؛ بهار، ۱۳۷۶: ۹۱-۸۳.

۲. برای جدیدترین تحقیق انجام‌شده درباره خودای نامگ، نک: Hämeen-Anttila, 2018.

نمونه‌های آن به شمار می‌آیند.

تاریخ پیشدادیان در تاریخ‌نگاری ایلخانی نیز بازتاب پررنگی داشت. از متون مهم این دوره، *جامع‌التواریخ* رشیدالدین فضل‌الله (م ۷۱۸ق/۱۳۱۸م) است که این مقاله بر آن متمرکز شده است. از دیگر آثار حاوی تاریخ پیشدادیان در این دوره می‌توان به *الکامل فی‌التاریخ* نوشته عزالدین بن اثیر (م ۶۳۰ق/۱۲۳۳م)، *طبقات ناصری* نوشته منهج‌الدین سراج جوزجانی در سال ۶۵۸ق/۱۲۶۰م، *نظام‌التواریخ* عبدالله بن عمر بیضاوی (م ۷۱۹ق/۱۳۱۹م)، *تاریخ بناکتی* (م ۷۳۰ق/۱۳۳۰م) و *تاریخ گزیده* حمدالله مستوفی (م حدود ۷۴۴ق/۱۳۴۴م) اشاره کرد.

در آغاز سده نهم/پانزدهم، حافظ ابرو راه رشیدالدین را دنبال کرد و با حمایت شاهرخ (حک: ۸۵۰-۸۰۷ق/۱۴۴۷-۱۴۰۵م) کتاب *مجمع‌التواریخ* را با حجمی در حدود چهار برابر بزرگ‌تر از *جامع‌التواریخ* تألیف کرد. این مقاله بر اساس مطالعه کتابخانه‌ای و به‌شیوه تفسیری-تاریخی و نسخه‌شناختی به بررسی و تطبیق متن پیشدادیان در *جامع‌التواریخ* و *مجمع‌التواریخ* می‌پردازد. برای تحلیل متون از چهار نسخه خطی بهره گرفته شده که در زمان مؤلفشان کتابت شده‌اند: نسخه عربی *جامع‌التواریخ* (مورخ ۷۱۴ق/۱۳۱۴م در کتابخانه دانشگاه ادینبرو)^۱، نسخه خزینه ۱۶۵۴ (*جامع‌التواریخ* مورخ ۷۱۷ق/۱۳۱۷م در کتابخانه کاخ توپکاپی)^۲، خزینه ۱۶۵۳ (*مجمع‌التواریخ* مورخ ۸۲۹ق/۱۴۲۵م)^۳ و نسخه‌ای بدون تاریخ از *جامع‌التواریخ* در کتابخانه بریتانیا (Ms. Add. 7628)^۴.

از سئوالات مطرح در این راستا می‌توان اشاره کرد که منابع رشیدالدین و حافظ ابرو در نگارش متن تاریخ پیشدادیان چه بوده است، نحوه فصل‌بندی و ساختار این بخش از کتاب آنها چگونه است و چه تمایزی با یکدیگر و نیز تاریخ‌نامه‌های متقدم دارند. برای تطبیق با سایر تاریخ‌نامه‌ها و شناسایی منابع استفاده‌شده رشیدالدین و حافظ ابرو، علاوه بر *شاهنامه* فردوسی آثار دوازده مورخ بدین شرح بررسی شد: طبری، بلعمی، مسعودی، مقدسی، حمزه اصفهانی، ثعالبی، ابن اثیر، منهج‌الدین، قاضی بیضاوی، بناکتی، حمدالله مستوفی و شرف‌الدین قزوینی. برای دوری از اطاله کلام، متون چهار پادشاه اول پیشدادی، از کیومرث تا جمشید، بررسی

۱. نسخه عربی در دو بخش در کتابخانه دانشگاه ادینبرو (ش 20 Or.MS) و مجموعه خلیلی در لندن (ش mss727) نگهداری می‌شود (نک: Rice, 1976؛ و Blair, 1995).

۲. برای بررسی مفصل متن این نسخه و نقاشی‌های آن، نک: Ghiasian, 2018b.

۳. برای این نسخه، نک: غیاثیان، ۱۳۹۶، ۱۳۹۸؛ Ghiasian, 2018a: 62-80.

۴. این نسخه برای شاهرخ پادشاه تیموری کتابت شده (نک: Browne, 1908: 17-37؛ Rieu, 1879, vol. 1: 74-78؛ Melville, 2016: 204-7؛ Ghiasian, 2018a: 31-32) و به‌صورت آنلاین در دسترس است (نک:

شدند. نگارنده در سال ۱۳۹۳ هر دو نسخه سترگ خزینه ۱۶۵۳ و خزینه ۱۶۵۴ را از نزدیک در استانبول مشاهده و بررسی کرده است. کل نسخه اول به تازگی به صورت عکسی منتشر شده (حافظ ابرو، ۱۳۹۸) و مبنای مطالعه نسخه دوم، تصاویر خریداری شده از کتابخانه کاخ توپکاپی است.

پیشینه پژوهش

تاکنون تحقیقات بی شماری درباره جامع‌التواریخ و نیز محدود کارهایی در زمینه مجمع‌التواریخ انجام شده است که ذکر تمامی آنها در این مجال نمی گنجد.^۱ تمرکز محققان بیشتر بر بخش هایی از این دو اثر بوده که راوی تاریخ ایران در سده های هفتم / سیزدهم و هشتم / چهاردهم بوده است. بخش تاریخ پیش از اسلام این دو کتاب تقریباً مغفول مانده و تنها به دو تحقیق انجام شده در این زمینه می توان اشاره کرد: کتابی که نگارنده درباره داستان های پیامبران در مجمع‌التواریخ نوشته (Ghiasian, 2018a) و مقاله ای که چارلز ملویل با عنوان «رشیدالدین و شاهنامه» منتشر کرده است (Melville, 2016). ملویل در این مقاله به بررسی بخش پیشدادیان جامع‌التواریخ و ارتباط آن با شاهنامه پرداخته و نتیجه می گیرد که اگرچه شاهنامه در زمانه رشیدالدین به شهرت رسیده بود، در جامع‌التواریخ بازتابی نداشته است. او متن تصحیح منتشر شده محمد روشن را با نسخه عربی جامع‌التواریخ و نسخه کتابخانه بریتانیا (Ms. Add. 7628) مقایسه کرده است و متن تصحیح شده روشن را به چالش کشیده و این فرضیه را مطرح کرده که آن احتمالاً جامع‌التواریخ نیست، بلکه دست کاری حافظ ابرو است. او اشاره کرده که در متن منتشر شده روشن، اشعاری به تقلید از شاهنامه به چشم می خورد که نه در شاهنامه و نه در کتاب های بلعمی و قاضی بیضاوی یافت می شود و نیز می افزاید که بعید است این اشعار سروده رشیدالدین باشد. اما او به سؤال مرتبط با متن منتشر شده روشن که آن را «کار دوباره حافظ ابرو» نامیده و نیز منابع استفاده شده حافظ ابرو نمی پردازد (همان، ۲۱۳).

محمد روشن به سادگی نوشته است که «بخش ایران و اسلام از جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل الله بازنویسی از تاریخ نامه طبری است». (روشن، ۱۳۹۲: بیست و یک) اما در این مقاله بحث می شود که اولاً آنچه که او تحت عنوان تاریخ پیش از اسلام جامع‌التواریخ منتشر کرده، مجمع‌التواریخ حافظ ابرو است و ثانیاً هر کدام از بخش های این متن بر اساس منابع متفاوتی نوشته شده و برخی از قسمت های آن هیچ قرابتی با اثر طبری ندارد، کما اینکه حتی اثر بلعمی

۱. برای فهرستی از تحقیقات انجام شده درباره جامع‌التواریخ، نک: Melville, 2008: 466-468 و نیز مجمع‌التواریخ، نک: Ghiasian, 2018a: 49-52.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۸۳

نیز به‌طور کامل بر اساس کتاب طبری نیست. در این مقاله با تحلیل متون رشیدالدین و حافظ ابرو و تطبیق آنها با متون متقدم، منابعی برای آثار این دو مورخ مطرح شد که تاکنون بر ما نامعلوم بوده است.

تاریخ پیشدادیان در جامع‌التواریخ

جلد اول جامع‌التواریخ (تاریخ مبارک غازی) را باید منبعی معتبر برای تاریخ مغولان دانست که بیش از دو جلد دیگر به آن توجه شده است. جلد دوم به تاریخ ایران و اسلام و سایر ملل اختصاص دارد و جلد سوم اثری جغرافیایی بوده که باقی نمانده است. اگرچه بخش‌هایی از جلد دوم تصحیح شده یا به‌صورت عکسی منتشر شده، هیچ‌گاه منبعی برای تاریخ صدر اسلام و نیز پیش از اسلام نبوده است. به همین دلیل است که هنوز بخش تاریخ پیش از اسلام جامع‌التواریخ منتشر نشده است. برای تحلیل بخش پیشدادیان در جامع‌التواریخ، در این مقاله سه نسخه بررسی شد. نسخه اول به تاریخ انجام ۷۱۷ق/۱۳۱۷م، قدیمی‌ترین متن فارسی موجود از تاریخ پیش از اسلام جامع‌التواریخ است که در کتابخانه کاخ توپکاپی به شماره «خزینة ۱۶۵۴» نگهداری می‌شود (تصاویر ۱ و ۲). چهار برگ آغازین این نسخه که بخشی از تاریخ پیشدادیان را دربرمی‌گیرد، از بین رفته بود و در دوره تیموری بدان افزوده شده است (Ghiasian, 2018b: 402). به همین دلیل، نسخه دیگری در کتابخانه بریتانیا (Ms. Add. 7628) نیز بررسی شد که متن صفحات آغازین آن با نسخه توپکاپی تفاوت‌هایی دارد (تصویر ۳). این تفاوت‌ها اندک بوده و مثلاً در شمار سال‌هایی است که پیشدادیان حکومت کردند. هنگامی که این تفاوت‌ها با نسخه عربی که در زمان حیات رشیدالدین کتابت شده، مقایسه شود، مشخص می‌شود که متن این چند صفحه در نسخه بریتانیا دقیقاً منطبق با نسخه عربی است و بنابراین موثق‌تر است.

رشیدالدین مدت پادشاهی پیشدادیان را ۲۷۳۵ سال نقل کرده است (نسخه بریتانیا: گ ۵پ؛ نسخه عربی: گ ۲ر).^۱ در مقایسه با تاریخ‌نامه‌های پیشین باید گفت که تنها حمزه اصفهانی مدت زمان حکومت پیشدادیان را همین مقدار (۲۷۳۴ سال و شش ماه) نقل کرده است (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۲۱). بنابراین می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که احتمالاً کتاب او منبعی برای رشیدالدین بوده است. رشیدالدین داستان پیامبران را نیز در میان تاریخ پیشدادیان بدین ترتیب آورده است: کیومرث، هوشنگ، طهمورث، جمشید، ضحاک، ابراهیم (ع)، فریدون، یوسف (ع)، ایوب (ع)، منوچهر، نوذر، موسی (ع)، خضر، یوشع و زوبن طهماسب. تاریخ

۱. در نسخه خزینة ۱۶۵۴ (گ ۴پ) ۲۵۶۸ سال و نیز «کمتر و بیشتر» ثبت شده است.

پیشدادیان در جامع‌التواریخ بسیار موجز است، به گونه‌ای که به‌عنوان مثال، تنها در هشت صفحه خزینه ۱۶۵۴ نوشته شده که آن هم کل این صفحات را دربر نمی‌گیرد.^۱ در مجموع، کل متن پیشدادیان در ۱۱۴ سطر از این نسخه کتابت شده است. این متن آن قدر مختصر است که حتی برای افراسیاب و گرشاسب عنوان‌های جداگانه‌ای درج نشده و نام آنان در ذیل تواریخ نوذر و زو آمده است.

برای فهم ساختار بخش پیش از اسلام جامع‌التواریخ که تاریخ پیغمبران در میان تاریخ پادشاهان روایت شده، لازم است تا آن را با آثار مورخان پیشین مقایسه کنیم. گروهی از مورخان مانند بلعمی و ابن اثیر به پیروی از طبری که در اصل مفسر قرآن بود تاریخ رسل و ملوک را آمیخته با هم نقل کرده‌اند و گروهی دیگر این دو را به‌صورت تفکیک‌شده روایت کرده‌اند. رشیدالدین الگویی اول را برگزیده است و حافظ ابرو الگویی دوم را که بعداً بدان پرداخته می‌شود. طبق الگویی طبری، پادشاهان به‌عنوان حاکمانی که در زمان پیغمبران زیسته‌اند، معرفی می‌شدند و نقشی فرعی در جریان تاریخ داشتند. به‌عبارت دیگر، تاریخ به مثابه ابزاری برای کمک‌بخشی به علوم مذهبی در نظر گرفته می‌شد. رشیدالدین نیز با پیروی از طبری، تواریخ پادشاهان و پیغمبران را آمیخته با هم روایت کرده، اما در فصل‌بندی اثرش ابداعی کرده که در آثار هیچ‌کدام از متقدمانش دیده نمی‌شود. او بخش پیش از اسلام جامع‌التواریخ را بر اساس چهار طبقه شاهان ایران فصل‌بندی کرده و در هر طبقه، تاریخ پیغمبران هم‌عصر را نقل کرده است. او کتابش را با ذکر آدم و نوح و اولاد آنان آغاز کرده و سپس چنین عنوانی آورده است (تصاویر ۱ و ۳):

قسم اول در ذکر ملوک فرس و احوالی که در عهد هر یک واقع شده از ظهور انبیا و دیگر حوادث از زمان کیومرث تا آخر عهد یزدگرد بن شهریار که آخر ملوک عجم بوده است و این قسم مشتمل بر یک فصل و چهار طبقه است. فصل: در توطئه این قسم.

او پیش از آغاز تاریخ طبقه اول، پیشدادیان، متن مختصری در حد نیم‌صفحه تحت عنوان «فصل» آورده که در ذیل آن درباره کیومرث نوشته است (تصویر ۱). پس از آن در یک جدول، نام چهار طبقه به همراه تعداد پادشاهان و مدت زمان حکومتشان را درج کرده و سپس تاریخ پیشدادیان را با «ذکر هوشنگ» آغاز می‌کند (تصویر ۲). او در میان تاریخ طبقات مختلف، علاوه بر قصص الانبیا، تواریخ ملوک تبع (یمن)، روم، عرب و شام را نیز به‌صورت پراکنده درج کرده است (جدول ۱).

۱. تاریخ پیشدادیان بر این صفحات خزینه ۱۶۵۴ نوشته شده است: کیومرث (۴ر)، هوشنگ و طهمورث (۴پ)، جمشید (۴پ-۵)، ضحاک (۵ر-۵پ)، فریدون (۷ر)، منوچهر (۱۰ر)، نوذر (۱۰ر-۱۰پ)، زو (۱۵ر).

تاریخ نگری و تاریخ نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۸۵



راست: تصویر ۱. برگ ۴ از جامع‌التواریخ مورخ ۱۷۱۷ق/۱۳۱۴م که در دربار شاهرخ نوسازی شده است، کتابخانه کاخ توپکاپی (خزینة ۱۶۵۴)، (منبع: خریداری شده از کتابخانه کاخ توپکاپی) /
چپ: تصویر ۲. برگ ۴ از همان نسخه (منبع: همان).



تصویر ۳: برگ ۵ از نسخه‌ای بدون تاریخ از جامع‌التواریخ کتابت‌شده برای شاهرخ، کتابخانه بریتانیا (Ms. Add. 7628)، (منبع: URL 1).

تاریخ پیشدادیان در مجمع‌التواریخ

یک قرن پس از رشیدالدین، حافظ ابرو به تقلید از او مجمع‌التواریخ را تدوین کرد. مهم‌ترین بخش مجمع‌التواریخ جلد چهارم آن است که به وقایع پس از مرگ آخرین ایلخان تا ترور نافرجام شاهرخ در سال ۸۳۰ق/۱۴۲۷م می‌پردازد. سه جلد دیگر این کتاب مدنظر محققان نبوده و به جز بخش کوچکی از جلد سوم، تاریخ اسماعیلیان، تاکنون تصحیح نشده است.^۱ البته محمد روشن به اشتباه، جلد اول مجمع‌التواریخ را با عنوان بخش «تاریخ ایران» جامع‌التواریخ تصحیح و منتشر کرده است (رشیدالدین، ۱/ ۱۳۹۲). سهو او از آنجا ناشی شده که نسخه اساس کار او، نسخه‌ای از جامع‌التواریخ بوده که حافظ ابرو آن را تکمیل و دست‌کاری کرده است. این کتاب در کتابخانه کاخ توپکاپی به شماره دسترسی «خزینة ۱۶۵۳» نگهداری می‌شود که بخش‌هایی از آن در ربیع رشیدی در سال ۷۱۴ق/۱۳۱۴م کتابت شده و بخش‌هایی از آن به دستخط حافظ ابرو در سال ۸۲۹ق/۱۴۲۵م نوشته شده است. در سال‌های اخیر، این بحث مطرح شده است که بخش تاریخ پیش از اسلام این نسخه شامل مجمع‌التواریخ حافظ ابرو و سایر بخش‌های آن جامع‌التواریخ رشیدالدین است (غیاثیان، ۱۳۹۶: ۳۵-۳۲).

متن حافظ ابرو، هم به صورت عکسی (حافظ ابرو، ۱۳۹۸) و هم به تصحیح محمد روشن با عنوان جامع‌التواریخ منتشر شده است. اگرچه محمد روشن از نسخه‌های ۱۶۵۳ و ۱۶۵۴ به عنوان اساس کار خود نام برده، ذکر کرده که از مقایسه نسخه‌ای در کتابخانه سلیمانیه، داماد ابراهیم پاشا (Damad Ibrahim Pasha Ms. 919) نگاشته ۸۸۵ق/۱۴۸۰م با «متن چاپی» نیز بهره برده است (روشن، ۱۳۹۲: بیست-بیست و یک). مشخص نیست که منظور او از «متن چاپی» چه بوده است، اما شکی نیست که نسخه اساس او خزینة ۱۶۵۳ بوده که صفحاتی از آن را نیز در انتهای پیشگفتار خود چاپ کرده است (همان، بیست و نه-چهل و یک). او دیباچه معروف حافظ ابرو برای مجمع‌التواریخ را نیز در آغاز کتاب آورده که شامل تعریف علم تاریخ و حقیقت و فواید آن است؛ اما بخش‌هایی از آن را همچون «محامد پادشاه اسلام، شاهرخ بهادر» و «سبب تألیف کتاب» حذف کرده است (رشیدالدین، ۱۳۹۲: ۲۸-۱).^۲

همان‌طور که پیشتر گفته شد، برخلاف رشیدالدین که به پیروی از طبری تاریخ شاهان و پیامبران را درهم آمیخته نقل کرده، حافظ ابرو الگوی دوم را برگزیده و آنها را از هم تفکیک کرده است. از جمله مورخانی که پیش از حافظ ابرو تاریخ شاهان و پیامبران را به‌طور مجزا

۱. برای بخش‌های تصحیح‌شده مجمع‌التواریخ، نک: غیاثیان، ۱۳۹۸: پنجاه و نه - شصت و یک.

۲. برای دیباچه مجمع‌التواریخ، نک: حافظ ابرو، ۱۳۹۸: ۹-۲. برای تحلیل بخشی از این دیباچه،

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۸۷

نوشته‌اند، می‌توان به مسعودی (۱۳۸۲: ۲۲۱-۲۱۵)، مقدسی (۱۳۷۴: ۴۹۹-۵۰۵)، منه‌اج‌الدین (۱۳۴۲: ۱۴۱-۱۳۱)، بیضاوی (۱۳۸۲: ۲۰-۱۴)، بناکتی (۱۳۴۸: ۳۱-۲۷) و حمدالله مستوفی (۱۳۶۴: ۸۶-۷۵) اشاره کرد.^۱ این گروه از مورخان معمولاً پس از اتمام قصص‌الانبیاء و پیش از تاریخ اسلام، تاریخ شاهان را ذکر می‌کردند.^۲ اما حافظ ابرو در فصل‌بندی جلد اول مجمع‌التواریخ ساختاری مشابه با اثر رشیدالدین را به‌کار برده است. بدین صورت که او نیز بخش پیش از اسلام را بر اساس چهار طبقه شاهان باستانی ایران، به چهار «باب» تقسیم کرده، ولی تفاوت او با اثر رشیدالدین در این است که در ذیل هر باب، تاریخ پیامبران و پادشاهان را به صورت تفکیک‌شده آورده است (جدول ۱). علاوه بر این، حافظ ابرو تاریخ ملوک روم و عرب را نیز در زیرفصل‌های تفکیک‌شده آورده است و به‌همین دلیل کتابش ساختاری نظام‌مندتر دارد.

متن مجمع‌التواریخ بسیار مبسوط‌تر از جامع‌التواریخ است به‌طوری که مثلاً در خزینه ۱۶۵۳ برای هر کدام از شاهان پیشدادی به‌طور میانگین چیزی در حدود سه تا پنج صفحه مطلب آمده است. حافظ ابرو تاریخ پیشدادیان یا «العادلون» را بدین ترتیب ذکر کرده است: کیومرث، هوشنگ، طهمورث، جمشید، ضحاک، فریدون، منوچهر، نوذر، افراسیاب و زو. او در فهرست کتاب (تصویر ۴) آنان را ده تن شمرده و برای گرشاسب عنوان جداگانه‌ای در نظر نگرفته و در انتهای تاریخ زو فقط اشاره کرده که او بیست سال پادشاهی کرد (حافظ ابرو، ۱۳۹۸: ۵۴).

۱. تاریخ پیغمبران در کتاب حمزه اصفهانی نمود چندانی ندارد و اثر او را بیشتر باید به‌عنوان تاریخ پادشاهان در نظر گرفت.

۲. یکی از موارد استثناء، طبقات ناصری منه‌اج‌الدین است که به‌طور عجیبی پس از تاریخ عباسیان چهار طبقه ملوک عجم را آورده است.

| | | | | |
|-----------|---|-----------------------------|-------------------|---------------------|
| باب دوم | جمله اول (شامل هشت فصل): فرزندان نوح، ابراهیم، فرزندان ابراهیم، یوسف، ایوب و شعیب، موسی، پیامبران پس از موسی، داود، سلیمان و شعیا | | | |
| باب سوم | فصل اول: اسکندر | فصل دوم: زکریا، عیسی و یحیی | فصل سوم: اشکانیان | فصل چهارم: ملوک روم |
| باب چهارم | ساسانیان | | | |
| قسم دوم | تاریخ اسلام تا انقراض عباسیان | | | |

کیومرث

رشیدالدین می‌گوید که اکثر علمای فرس کیومرث را آدم دانسته‌اند که از او پسری به نام میشی و دختری به نام میشان^۱ به وجود آمد و حاصل ازدواج آنان سیامک و سیامی بود و از ازدواج آنان پسری به نام فروال و دختری به نام فراین پدید آمد. از فروال و فراین دو پسر به نام‌های هوشنگ، پدر عجم و تاز، پدر تازیان به دنیا آمدند. بعضی مورخان، کیومرث را یافت‌بن‌نوح خوانده‌اند. به‌رحال به‌زعم رشیدالدین آنچه به تحقیق نزدیک‌تر است «آن است که کیومرث از فرزندان ارفخشذ بود که فریدون از نسل اوست.» همچنین می‌نویسد که کیومرث سی سال پادشاهی کرد و «او را پیش‌داد خوانند یعنی اول پادشاهان و ملوک فرس از نسل وی‌اند» (نسخهٔ بریتانیا، گ ۵ر). رشیدالدین به جزئیات بیشتری از زندگی کیومرث اشاره نمی‌کند.

متن رشیدالدین دربارهٔ کیومرث از جهت محتوا و اختصار به تاریخ طبری بسیار شبیه است (طبری، ۱۳۷۵: ۱/ ۹۹). نکتهٔ جالب توجه این است که متن مرتبط با کیومرث حالت مقدمه‌وار دارد و در ذیل تاریخ پیشدادیان نیامده است (جدول ۱). در حقیقت، این متن «توطئه» یا مقدمه‌ای برای معرفی چهار طبقهٔ شاهان است. به‌همین دلیل می‌توان گفت که کیومرث در *جامع‌التواریخ* بیشتر به‌عنوان نخستین انسان در نظر گرفته شده تا اولین پادشاه. البته این کار رشیدالدین تازگی ندارد و برخی مورخان سده‌های اولیه نیز شاهان پیشدادی را چنین دسته‌بندی کرده‌اند. مثلاً طبری نوشته است که «پارسیان گفته‌اند که کیومرث آدم بود» و بر همین اساس، داستان کیومرث را پیش از ذکر «وفات آدم» آورده است. او نوشته که «اوشهنگ» نخستین پادشاه روی زمین بوده است (همانجا). حمزه اصفهانی نیز کیومرث را نخستین انسان معرفی کرده که او را گل‌شاه یا ملک‌الطین، یعنی پادشاهی که تنها بر گل فرمان می‌راند، خوانند.

۱. در خزینهٔ ۱۶۵۴ (گ ۴ر) به‌صورت مشا و مشیا ثبت شده است.

او نیز هوشنگ را نخستین پادشاه ایران دانسته (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۰ و ۱۹) و بر همین اساس، تعداد شاهان پیشدادی را ۹ نفر در نظر گرفته است. بنابراین اینکه رشیدالدین مدت زمان حکومت کیومرث را سی سال دانسته، بر خلاف متون طبری و بلعمی و حمزه اصفهانی است. مسعودی گفته که «پادشاهی کیومرث چهل سال و به قولی کمتر از این بود» (مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۱۷). بر اساس شاهنامه، کیومرث «سی سال شاه» بود (فردوسی، ۱۳۵۰: ۲۹)^۱. مقدسی نیز (۱۳۷۴: ۴۹۹) در *البدء و التاریخ* دو بیت از «قصیده مُجَبَّرَة» مسعودی مروزی نقل کرده که بر آن اساس، پادشاهی کیومرث را سی سال دانسته است.^۲

اگرچه حافظ ابرو در نگارش بسیاری از بخش‌های *مجمع‌التواریخ* از متن رشیدالدین بهره برده است، در نگارش تاریخ پیش از اسلام، به‌خصوص تاریخ پیشدادیان از منابع دیگری استفاده کرده است. متن رشیدالدین درباره کیومرث شامل پانزده سطر از نسخه خزینه ۱۶۵۴ است، در صورتی که حافظ ابرو داستان کیومرث را در ۱۳۷ سطر از نسخه خزینه ۱۶۵۳ به دستخط خود نوشته است (حافظ ابرو، ۱۳۹۸: ۳۰-۲۶). ۵۲ بیت شعر در چند جای متن نقل کرده که تاکنون سراینده آنها شناسایی نشده است. او در دیباچه جلد اول *مجمع‌التواریخ* (تاریخ پیش از اسلام) از برخی از منابع استفاده شده خود چنین نام برده است: «از کتب احادیث و تفاسیر و تواریخ متعدد مثل *قصص الانبیا* و *سیرالنبی* و تاریخ محمدبن جریر طبری و *مروج الذهب* و *معادن الجواهر* و *شهنامه* فردوسی و غیرهم انتخاب کرده شد» (همان، ۵۶-۵۰). این در حالی است که نه اشعار و نه نثر ذکر شده در ذیل «ذکر کیومرث» هیچ شباهتی با آثار فوق ندارد.

با جست‌وجو در میان متون تاریخی دوره ایلخانی می‌توان کتاب *المعجم فی آثار ملوک‌العجم* را به‌عنوان منبعی مهم نام برد که حافظ ابرو از آن استفاده کرده است. این کتاب نوشته شرف‌الدین فضل‌الله حسینی قزوینی (م ۷۴۰ق) مورخ و شاعر کمتر شناخته‌شده دوره ایلخانی است. او در شعر «شرف» تخلص می‌کرد و مدتی در خدمت اتابک نصرالدین احمد لر (م ۷۳۰ق) از امرای فضلویه بوده است (حنفی، ۱۳۸۵: ۷). او در کتاب *المعجم* به تاریخ ایران از روزگار کیومرث تا انوشروان می‌پردازد. قزوینی در میان متن خود، بیش از ۱۱۵۰ بیت شعر و نیز حدود ۲۶۰ شعر عربی نقل کرده که بیشتر آنها سروده خود اوست (همان، ۸). نثر او نمونه نثر بسیار متکلف و مصنوع سده هشتم/چهاردهم است که از ویژگی‌های آن می‌توان به

۱. به گیتی درون سال سی شاه بود
به خوبی چو خورشید بر گاه بود

۲. نخستین کیومرث امد به شاهی
کرفتش به کیتی درون بیش کاهی
چو سی سال به کیتی بادشاه بوذ
کی فرمانش به هر جایی روا بوذ

اطالۀ کلام، به‌کارگیری کلمات دشوار و استفاده از ضرب‌المثل‌های عربی اشاره کرد. حافظ ابرو اوایل داستان کیومرث را بر اساس کتاب قزوینی رونویسی و تلخیص کرده است. قزوینی «ذکر پادشاهی کیومرث» را با ده بیت شعر آغاز می‌کند

مورخ که تاریخ عالم نهاد ز گفتار دهقان چنین کرد یاد

که حافظ ابرو تنها پنج بیت اول آن را ثبت کرده است (قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۲؛ حافظ ابرو، ۱۳۹۸: ۲۶). سپس در هر دو متن، روایات متفاوت دربارهٔ نسب کیومرث نقل می‌شود که از اسباط مهلائیل بود یا از اولاد نوح یا طبق گفتهٔ غزالی در کتاب *نصیحه‌الملوک* برادر شیث یا اینکه به‌زعم طایفه‌ای از مغان، او خود آدم است. چارلز ملویل در تحلیل متن منتشرشدهٔ محمد روشن می‌گوید که «در اینجا متوجه بازتابی از کار بیضاوی می‌شویم چرا که هر دو مؤلف برای این نظر که کیومرث برادر شیث بوده به کتاب *نصیحه‌الملوک* محمدبن‌محمد الغزالی ارجاع داده‌اند در حالی که سایرین او را یکی از اولاد نوح دانسته‌اند.» (Melville, 2016: 206)^۱ در اینجا باید نظر ملویل را بدین صورت تصحیح کرد که در حقیقت کتاب *نظام‌التواریخ* بیضاوی منبعی برای شرف‌الدین قزوینی بوده است و حافظ ابرو کارش را بر اساس اثر شرف‌الدین پیش برده است، چرا که بسیاری از جملات این دو کتاب همسان‌اند.

حافظ ابرو جاهایی را که قزوینی نثر متکلف به‌کار برده، حذف کرده، ولی باز هم نثر مصنوع او به‌خوبی شناسایی می‌شود: «و چون از تدبیر ملک و مصالح رعیت پرداختی در شعاب مه‌اوی مهیب و شعاب شوامخ عظیم مأوا ساختی» (قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۳؛ حافظ ابرو، ۱۳۹۸: ۲۶). پس از آن، قزوینی اشعار زیادی را به عربی و فارسی آورده که حافظ ابرو از آنها استفاده نکرده و نثر خود را بر پایهٔ متن تاریخ بلعمی جلو برده است. البته حافظ ابرو همان‌طور که از شرف‌الدین قزوینی نامی نبرده، نام بلعمی را نیز ذکر نکرده است. او بر اساس بلعمی می‌نویسد که «هیشنگ اول» فرزند کیومرث بود که از مردمان دوری گزیده و در کوه دماوند به سر می‌برد که گروهی از عفاریت او را هلاک کردند. کیومرث چاهی بر دماوند کند و فرزند را در آن افکند و آتش بر سر آن چاه بیفروخت (بلعمی، ۱۳۵۳: ۱۱۶؛ حافظ ابرو، ۱۳۹۸: ۲۸). آنگاه کیومرث به کین‌خواهی فرزند عازم بلخ شد و چندی از دیوان را هلاک و برخی را تسخیر کرد. از ازدواج دو تن از فرزندان او به نام ماری و ماریه پسری به نام سیامک متولد شد که او نیز در جنگ با دیوان کشته شد و کیومرث انتقام او را گرفت. حافظ ابرو داستان اساطیری جنگ‌های کیومرث را به تفصیل بر اساس بلعمی نقل کرده و در میان متن، اشعاری را از کتاب *المعجم* شرف‌الدین قزوینی برگرفته است. او همچنین ترجمهٔ تازی خطبه‌ای را که

۱. بناکنی (۱۳۴۸: ۲۷) نیز در همین باره به کتاب *نصایح‌الملوک* غزالی اشاره کرده است.

کیومرث به زبان سریانی املا کرده، نیز نقل کرده که عیناً در کتاب شرف‌الدین یافت می‌شود (قزوینی، ۱۳۸۳: ۵۴-۵۵؛ حافظ ابرو، ۱۳۹۸: ۲۸). نکته جالب توجه این است که متن مربوط به کیومرث در اثر حافظ ابرو نسبتاً طولانی‌تر از سایر شاهان پیشدادی است. برای دلیل آن نیز می‌توان گفت که متن کیومرث در کتاب بلعمی که منبع حافظ ابرو بوده، بسیار مفصل‌تر از سایر شاهان پیشدادی است (نک. بلعمی ۱۳۵۳: ۱۳۳-۱۱۲). از اینجا می‌توان به تفاوت آشکار اثر بلعمی با طبری پی برد. بر خلاف طبری که داستان کیومرث را در حد نیم صفحه پیش از ذکر وفات آدم آورده، بلعمی تاریخ کیومرث را پس از ادريس پیغمبر و با تفصیل بسیار نقل کرده است.^۱

هوشنگ

تمام متنی که رشیدالدین در ذیل «ذکر هوشنگ» نوشته چنین است (نسخه بریتانیا، گ ۵پ؛ خزینه ۱۶۵۴، گ ۴پ) (تصویر ۲):

پادشاهی با علم و داد بود و کتاب *جاودان خرد* در حکمت عملی به وی منسوب است. و او را پیش‌داد خوانند؛ یعنی اول کسی که داد کرد او بود. دارالملک او اصطخر فارس بود. آنجا بر تخت نشست و عجم گویند او پیغمبر بوده است. مدت چهل سال پادشاهی کرد و رسم تاج بر سر نهادن او آورد و از سنگ آهن به‌در آورد و در عمارت اصطخر که دارالملک بود و کیومرث بنا نهاده مبالغه کرد و شهر بابل و سوس بنا کرد که اکنون مدفن دانیال نبی علیه‌السلام آنجاست و جمعی گویند بابل ضحاک ساخت و آنچه در مهلائیل ذکر رفت به هوشنگ نسبت کنند.

آنچه که رشیدالدین درباره هوشنگ گفته، کمابیش در *شاهنامه* و نیز کتاب‌های طبری و حمزه اصفهانی یافت می‌شود که از او به‌عنوان مهلائیل پسر قینان، پادشاه هفت اقلیم یاد کرده و علاوه بر مطالب رشیدالدین، ابداع مهارت‌های کشاورزی، آبیاری، بافت فرش، معماری و شکار را نیز به او نسبت می‌دهند (فردوسی، ۱۳۵۰: ۳۰؛ طبری، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۱۱-۱۱۲؛ اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۰). در میان آثار مورخان پیشین، انتساب کتاب *جاودان خرد* به هوشنگ تنها در *نظام‌التواریخ* آمده است (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۶).

آنچه که حافظ ابرو در ذیل «ذکر هوشنگ» آورده بسیار مفصل‌تر از مطالب رشیدالدین، طبری و بلعمی است. ملویل درباره این متن که محمد روشن منتشر کرده، می‌نویسد «این

۱. برای بحث مفصل درباره داستان کیومرث در کتاب بلعمی و مقایسه آن با تاریخ طبری، نک: Subtelny, 2013.

داستان با نمونه بسط‌داده‌شده‌ای از اطلاعات بیضاوی آغاز می‌شود که می‌گوید هوشنگ کتابی به نام *جاودان خرد* داشت که توسط حسن‌بن‌سهل، وزیر مأمون به عربی ترجمه شد و در کتاب *آداب‌العرب و الفرس* مسکویه آمده است. (Melville, 2016: 207) اما همان‌طور که پیشتر گفته شد، کتاب بیضاوی در اثر شرف‌الدین قزوینی بازتاب یافته و در اینجا باز هم اثر شرف‌الدین منبعی برای حافظ ابرو بوده است.

حافظ ابرو داستان هوشنگ را با چهار بیت شعر^۱ از شرف‌الدین آغاز می‌کند و پس از آن چنین می‌نویسد: «در تاریخ عجم مذکورست هوشنگ‌بن‌فروال‌بن‌سیامک‌بن‌ماری [بن‌کیومرث، پادشاهی بود صاحب شکوه» (قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۵؛ حافظ ابرو، ۱۳۹۸: ۳۰). اکنون می‌توان پی برد که مراد حافظ ابرو از «تاریخ عجم» کتاب *المعجم فی آثار ملوک‌العجم* است. حافظ ابرو به سیاق شرف‌الدین، بخش عمده متن هوشنگ را به پندها و وصایای او اختصاص می‌دهد چرا که «اول پادشاهی که در پندیات سخن گفت او بود.» (همانجا) او در میان این متن طولانی، ۴۴ بیت شعر، آیات قرآن و پندهایی به زبان عربی آورده است و در انتها در حد ۹ سطر مطالبی را آورده که در آثار طبری، بلعمی و رشیدالدین نقل شده‌اند (همان، ۳۲). نکته جالب اینکه اگر حافظ ابرو متن کیومرث را بیشتر بر اساس بلعمی نوشته، متن هوشنگ را بیشتر از کتاب شرف‌الدین برگرفته است؛ چرا که متن هوشنگ در کتاب شرف‌الدین بسیار مفصل‌تر از سایر منابع بوده است.

طهمورث

رشیدالدین می‌نویسد که طهمورث‌بن‌انوجهان‌بن‌انونکهدین‌هویکهدین‌هوشنگ^۲ سی سال پادشاهی کرد و کهن‌دز مرو، مهرین و شادویه (واقع در جی اصفهان)، نشابور و فارس را بنا کرد. در زمان او مردم بسیاری به‌علت وبا هلاک شدند و «هر که را عزیزی درگذشتی بر صورت او هیکلی بساختی و بدان تسلی می‌نمودند؛ چون روزگاری برآمد آن معنی سبب بت‌پرستی شد و آیین روزه‌داری به روزگار او پیدا شد و سبب آن بود که درویشان را قوت زحمت حاصل می‌شد، به روز چیزی نمی‌خوردند، در شبان‌روزی یکبار شب‌هنگام افطار می‌کردند... و آن قوم درویشان را کلدانیان گفتندی.» همچنین می‌نویسد که «او را طهمورث دیناوند گویند یعنی تمام سلاح و او گفتی هر طایفه به دین و اعتقاد خود خوش‌دل‌اند؛ به ایشان تعرضی نباید رسانید تا به حسب معتقد خود به‌عبادت معبود قیام نمایند و هنوز این

۱. بیت آغازین آن چنین است: جهاندار هوشنگ با هوش و هنگ خدیو جهانگیر فیروز جنگ

۲. در خزینه ۱۶۵۴ به‌صورت «طهمورث‌بن‌انوجهان‌بن‌انویکهدین‌هوشنگ» ثبت شده است.

رسم در هندوستان باقی است.» (نسخهٔ بریتانیا، گ ۵-۶؛ خزینهٔ ۱۶۵۴، گ ۴پ).
متن رشیدالدین قطعاً بر اساس کتاب‌های طبری و بلعمی نیست؛ چرا که آنان مطالب دیگری را دربارهٔ طهمورث می‌نویسند: از جمله اینکه او نه سی سال بلکه چهل سال پادشاهی کرد، خدا ابلیس را به اطاعت او در آورد، اول کس بود که از اسب آرایش پادشاهی کرد و سگ را برای نگهبانی به کار گرفت (طبری، ۱۳۷۵: ۱/۱۱۵-۱۱۴)، مغان گویند که او بت پرست بود، اما در واقع او خدای می‌پرستید، بر دین ادریس بود و نخست او به فارسی نوشت (بلعمی، ۱۳۵۳: ۱۲۹). در *شاهنامهٔ فردوسی* و کتاب‌های مسعودی، مقدسی، ثعالبی، ابن اثیر و منهاج‌الدین نیز مطالب کمابیش مشابهی با آثار طبری و بلعمی یافت می‌شود (مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۱۸-۲۱۷؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ۵۰۰؛ ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۰-۱۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۶۵-۶۴؛ منهاج‌الدین، ۱۳۴۲: ۱۳۵-۱۳۴). گفتنی است که برخی از مطالبی که رشیدالدین دربارهٔ طهمورث نقل کرده، مانند تساهل مذهبی او یا ساخت مهرین و شادویه، در هیچ‌کدام از این منابع دیده نمی‌شود. علاوه بر این، رشیدالدین لقب طهمورث را دیناوند، تمام سلاح، نقل کرده اما در *شاهنامه* او لقب دیوبند، بندکنندهٔ دیوان، دارد (فردوسی، ۱۳۵۰: ۳۰). جست‌وجو در میان متون تاریخی سده‌های اولیه نشان می‌دهد که رشیدالدین متن مربوط به طهمورث را به‌طور کامل از کتاب *سنی ملوک‌الأرض و الأنبیا* نوشتهٔ حمزه اصفهانی مورخ معاصر طبری برگرفته است و تمام نکته‌هایی که ذکر کرده، در آنجا یافت می‌شود (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۱-۳۰ و ۲۰).

حافظ ابرو پس از ذکر نسب و لقب طهمورث، متن خود را با هفت بیت شعر از کتاب شرف‌الدین آغاز می‌کند، در ادامه گزیده‌هایی از نثر متکلف و اشعار شرف‌الدین را می‌آورد. نکتهٔ جالب توجه اینکه حافظ ابرو نام وزیر طهمورث را آذرباد و نام سپهسالار او را مردانشاه و مرکز حکومتش را در آذربایجان ثبت کرده است. این در حالی است که این اطلاعات در کتاب شرف‌الدین نیامده و در *شاهنامه* نیز وزیر طهمورث شهرسپ نام دارد. همانند کتاب شرف‌الدین، بخش عمدهٔ متن حافظ ابرو دربارهٔ طهمورث به سرکشی متمردان، مشورت شاه با وزیر، لشکر فراهم کردن و جنگ با مخالفان اختصاص دارد (قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۱۵-۹۰؛ حافظ ابرو، ۱۳۹۸: ۳۳-۳۵). شاید بتوان گفت اطالۀ کلامی که حافظ ابرو در توصیف جنگ طهمورث دارد، در هیچ‌کجای دیگر بخش‌های *مجمع‌التواریخ* یافت نمی‌شود که این به دلیل اقتباس از نثر مصنوع شرف‌الدین است. حافظ ابرو در انتها همانند طبری، بلعمی و رشیدالدین، به بروز قحطی و پیدایش سنت روزه‌داری، ظهور بت‌پرستی، ساخت معبد در کوه آتشفشان اصفهان، تأسیس شهرهای اصفهان، قهندز مرو، بابل، آمل و بیسپور و نیز ظهور صابی در زمان او اشاره می‌کند.

جمشید

رشیدالدین جمشید را برادر طهمورث دانسته و می‌نویسد: «نام او جم بود و شید شعاع را گویند و چون به غایت خوب‌صورت بود و رویش نورانی و روشن او را جمشید گفتند.» شهر اصطخر را بزرگ‌تر کرد که از خفرک شروع می‌شد و دوازده فرسنگ طول و ده فرسنگ عرض داشت و آن را چهل مناره خوانند. در مداین پلی عظیم بر دجله ساخت که اسکندر آن را ویران کرد و اثرات آن هنوز باقی است «و بعد از خرابی آن قنطره، پادشاهان از عادت آن عاجز آمدند.» شهر تیسفون را نیز او ساخت و چون ششصد سال پادشاهی کرد، به قدرت خود مغرور شد و «مردم را به عبادت خویش خواند و بتان بر صورت خود بساخت و به اقالیم فرستاد تا آن را بپرستند. خدای تعالی ضحاک را که عجم او را بیوراسب گویند بر وی گماشت تا به قصد وی برخاست و بر ملک او غلبه کرد. جمشید قرب صد سال از وی گریزان و پنهان می‌بود... تا عاقبت ضحاک بر او دست یافت، او را بگرفت و پاره پاره کرد و مدت پادشاهی او هفتصد سال و کسری بود. از آن جمله کمابیش ششصد سال کامران بود و صد سال ضعیف‌حال منهزم.» (نسخهٔ بریتانیا، گ ۶؛ خزینهٔ ۱۶۵۴: گ ۴پ-۵)

شبهت درخور توجهی میان مطالبی که رشیدالدین دربارهٔ جمشید نقل کرده با آثار فردوسی، طبری و بلعمی وجود ندارد. رشیدالدین تنها به فعالیت‌های عمرانی جمشید اشاره کرده و سایر مطالبی که متقدمان او به جمشید منسوب کرده‌اند، مانند ابداع آلات جنگی، ریسندگی و پارچه‌بافی، وضع گرمابه، علم پزشکی، زین کردن حیوانات و غیره، را فرو گذارده است. در اینجا مجدداً می‌توان کتاب حمزه اصفهانی را به‌عنوان منبع رشیدالدین معرفی کرد (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۲-۳۱). با این تفاوت که حمزه مدت زمان پادشاهی جمشید و هلاکت او به دست ضحاک را ذکر نکرده است و به‌همین دلیل، رشیدالدین این مطالب را از کتاب طبری برگرفته است (طبری، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۱۹).

حافظ ابرو ذکر جمشید را با پنج بیت شعر سرودهٔ شرف‌الدین قزوینی آغاز می‌کند. سپس بر اساس متن رشیدالدین می‌نویسد که «نام او جم بود و لقب شید و شید شعاع را گویند.» سپس می‌افزاید: «اکثری اهل تواریخ بر آن‌اند که جمشید برادر طهمورث بود و بعضی گویند فرزند او و گروهی نیز گویند که برادرزاده‌اش بود.» (حافظ ابرو، ۱۳۹۸: ۳۵) مراد حافظ ابرو از «اکثری اهل تواریخ» طبری، بلعمی، ثعالی، ابن اثیر و رشیدالدین است که همگی جمشید را برادر طهمورث خوانده‌اند. شرف‌الدین قزوینی جمشید را برادرزادهٔ طهمورث دانسته است. از آنجا که در شاهنامه پسر طهمورث معرفی شده، حافظ ابرو برای اولین بار در تاریخ پیشدادیان به «شهنامهٔ فردوسی» ارجاع داده و دو بیت از آن را چنین نقل می‌کند:

گرانمایه جمشید فرزند او کمر بست و یک‌دل پر از پند او
برآمد بر آن تخت فرخ پدر به‌رسم کیان بر سرش تاج زر

نکته جالب توجه اینکه از آنجا که شرف‌الدین در ذکر جمشید بیشتر بر اشعار غنایی و مضامین نورو و خنیاگری متمرکز شده، حافظ ابرو به‌جای آن از *شاهنامه* بهره برده و در مجموع ۲۹ بیت از آن را نقل کرده است. او بر اساس *شاهنامه* می‌نویسد که جمشید پنجاه سال از ایام حکومت خود را صرف ساخت آلات جنگی، خود، سنان، جوشن، خفتان، درع و برگستوان، از آهن نمود (فردوسی، ۱۳۵۰: ۳۲) و «بعد از آن پنجاه سال به تزیین ملبوسات اشتغال نمود.» (حافظ ابرو، ۱۳۹۸: ۳۵)

بر خلاف فردوسی که شهرسپ را وزیر طهمورث دانسته، حافظ ابرو او را وزیر جمشید خوانده و می‌گوید: «آورده‌اند که جمشید را وزیری بود شهرسپ نام و بعضی گویند وزیر پدرش طهمورث بود. مردی عاقل و عادل و طریقه نماز به شب کردن آیین او بود.» (همان، ۳۶) او در ادامه متن طولانی خود درباره جمشید به تختگاه او اشاره می‌کند که در اوایل در سجستان بود و سپس اصطخر دارالملک شد و در آنجا سه قلعه به نام‌های اصطخر، شکسته و اشکنوان ساخت. مردم را به ارکان چهارگانه تقسیم‌بندی کرد: اول، علما؛ دوم، امرا و وزرا و دبیران؛ سوم، لشکریان؛ و چهارم، اهل حرف و کشاورزان. سپس به چهار انگشتی که جمشید داشت و نوشته‌های روی آنها پرداخته و آنگاه به بر تخت نشستن او در فارس در حضور مردم در موسم نورو و پیدایش آیین نورو اشاره می‌کند. چون ۶۱۶ سال از دولت او گذشت، ناسپاس شد و دعوی خدایی کرد. لشکریان بر برادرش اسفیور جمع شدند و جمشید بگریخت و صد سال بعد به هلاکت رسید که در مجموع ۷۱۶ سال پادشاهی کرد. او می‌افزاید: «در *گرشاسف‌نامه* می‌گوید ناشناخت در عالم می‌گردید مدتی و در حوالی سجستان ساکن شد و دختری از آن قوم بخواست و از آن فرزندان شدند و گرشاسف از آن نسل است و رستم زال از آن تخمه پیدا شد.» (همان، ۳۸) سپس یازده بیت شعر نقل کرده که طبق نظر ملویل در کتاب *گرشاسف‌نامه* تصحیح حبیب یغمایی یافت نمی‌شود، (Melville, 2016, 212) اما این اشعار در کتاب شرف‌الدین قزوینی وجود دارد. (قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۳۰) در نهایت، حافظ ابرو می‌گوید که وضع گرمابه، علم طب و خیاطی در زمان او بوده و داستان بسیار مفصلی در خصوص نحوه پیدایش شراب در زمان جمشید و منع آن در زمان کی قباد را ذکر کرده است. گفتنی است که برخی از مطالب حافظ ابرو، مانند مدت ۷۱۶ سال پادشاهی، نام برادرش اسفیور و تقسیم مردم به چهار طبقه، برگرفته از *تاریخ طبری* است که در *الکامل* ابن اثیر نیز تکرار شده است (طبری، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۱۸-۱۱۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۶۹-۶۸).

جدول ۲. منابع رشیدالدین و حافظ ابرو در نگارش تاریخ پیشدادیان.

| منابع | کیومرث | هوشنگ | طهمورث | جمشید |
|-----------|------------------|--|--|---|
| رشیدالدین | طبری | مطالب کمابیش مشابه | --- | فقط مدت زمان پادشاهی و هلاکتش توسط ضحاک |
| | حمزه اصفهانی | مطالب کمابیش مشابه | نسب طهمورث، بت‌پرستی، روزه‌داری، لقب دیناوند، تساهل مذهبی، ساخت مهرین و شادویه | بخش عمده متن، از جمله فعالیت‌های عمرانی (اصطخر، پل مداین و طیسفون) |
| | سایر منابع | بیضاوی (انتساب کتاب جاودان خرد به هوشنگ) | --- | --- |
| حافظ ابرو | شرف‌الدین قزوینی | بخش عمده متن، از جمله: نسب هوشنگ، وصایا، اشعار، آیات قرآن و پندهایی به زبان عربی | اشعار، سرکشی متمردان، مشورت شاه با وزیر، لشکر فراهم کردن و جنگ با مخالفان | اشعار |
| | فردوسی | --- | --- | ۲۹ بیت شعر |
| | بلعمی | بخش عمده متن، از جمله انتقام کیومرث از دیوان | مطالب مختصر انتهای داستان | --- |
| | سایر منابع | --- | در انتهای داستان مطالبی آمده که در آثار طبری، بلعمی و رشیدالدین یافت می‌شود. | طبری و ابن اثیر (۷۱۶ سال پادشاهی و چهار طبقه مردم) - رشیدالدین («نام او جم بود و لقب شید»). |

نتیجه

در این مقاله به تطبیق بخش پیشدادیان جامع‌التواریخ با مجمع‌التواریخ پرداختیم و تفاوت‌های آشکار میان این دو اثر و نیز ارتباطشان با آثار مورخان متقدم بررسی شد. بر خلاف آنچه که پیش از این پنداشته می‌شد، نمی‌توان به سادگی گفت که بخش پیش از اسلام جامع‌التواریخ بر اساس تاریخ طبری است، اگرچه درصد کمی از مطالب پیشدادیان در اثر رشیدالدین برگرفته از طبری است، باید گفت که برخی از بخش‌های این دو متن تناقض‌ها و تفاوت‌هایی دارند. در این پژوهش برای اولین بار به بهره‌گیری رشیدالدین از کتاب *سنی ملوک الأرض و الأنسیا* نوشته حمزه اصفهانی در نگارش بخش پیشدادیان، طهمورث و جمشید، اشاره شد. همان‌طور که چارلز ملویل به درستی اشاره کرده، جامع‌التواریخ هیچ ارتباط مستقیمی با شاهنامه ندارد. نیز بر خلاف تصور محققان، حافظ ابرو در نگارش بخش پیش از اسلام مجمع‌التواریخ از جامع‌التواریخ رشیدالدین استفاده چندانی نکرده است. سه منبع عمده استفاده‌شده او در نگارش بخش پیشدادیان به ترتیب اهمیت، کتاب‌های *المعجم شرف‌الدین قزوینی*، *تاریخ بلعمی* و *شاهنامه* فردوسی بوده است. حافظ ابرو برای نوشتن تاریخ هر کدام از شاهان، متن خود را از کتاب‌هایی برگرفته که توضیح مبسوط‌تری درباره آن شاه داده‌اند. مثلاً متن کیومرث بیشتر بر اساس بلعمی است، متن هوشنگ و طهمورث بیشتر برگرفته از کتاب شرف‌الدین و متن جمشید بیشتر بر اساس شاهنامه است (جدول ۲). اگرچه رشیدالدین در نگارش تاریخ پیشدادیان از الگوی طبری پیروی کرده که تاریخ شاهان را در خلال قصص پیغمبران روایت می‌کند، او نخستین مورخی است که کتابش را بر اساس چهار طبقه شاهان باستانی ایران به چهار «طبقه» فصل‌بندی کرده و در ذیل هر طبقه، تاریخ پیغمبران و ملوک عرب و روم را به صورت پراکنده آورده است. حافظ ابرو الگوی دیگری را برگزیده که تاریخ پادشاهان و پیغمبران به صورت تفکیک‌شده نقل می‌شد و پیش‌تر کسانی مانند مسعودی، مقدسی، منهج‌الدین، بیضاوی، بناکتی و حمدالله مستوفی آن را به کار گرفته بودند. او این الگو را با ساختار ابداع‌شده رشیدالدین در آمیخت؛ بدین ترتیب که کتاب او نیز به چهار «باب» تقسیم شده، اما در ذیل هر باب، تاریخ پیامبران و پادشاهان ایران و سایر سرزمین‌ها به صورت تفکیک‌شده آمده است. به همین دلیل، این بخش از مجمع‌التواریخ ساختاری نظام‌مندتر از جامع‌التواریخ دارد. در مقایسه با آثار مورخان سده‌های قبل، ساختار جامع‌التواریخ و مجمع‌التواریخ به گونه‌ای است که اهمیت پادشاهان را بیشتر از پیغمبران جلوه داده است. این پادشاهان دیگر آن حاکمانی نیستند که نقشی فرعی در روند تاریخ داشتند. این ساختار شاهانه و سکولار، متناسب با حامیان این کتاب‌ها یعنی غازان‌خان و شاهرخ است که هر دو لقب

«پادشاه اسلام» را برای خود برگزیده بودند.^۱

کتاب‌شناخت

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۳) *تاریخ کامل*، جلد ۱، ترجمه سید محمدحسین روحانی، تهران: اساطیر.
- اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد (۱۳۵۴) *گرشاسب‌نامه*، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران: کتابخانه طهموری.
- اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۳۴۶) *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الأرض و الأنبیاء)*، ترجمه جعفر شعار، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (۱۳۵۳) *تاریخ بلعمی*، جلد ۱، به تصحیح محمدتقی بهار، تهران: کتابفروشی زوار.
- بناکتی، فخرالدین ابوسلیمان داود بن ابی‌الفضل (۱۳۴۸) *تاریخ بناکتی: روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب*، به کوشش جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۶) *جستاری چند در فرهنگ ایران*، تهران: فکر روز.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۳۸۲) *نظام‌التواریخ*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۳۶۸) *تاریخ ثعالبی: مشهور به غرر اخبار لملوک الفرس و سیرهم، پاره نخست، ایران باستان*، ترجمه محمد فضائلی، تهران: نشر نقره.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۹۸) «مجمع‌التواریخ» در: *جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی* (کتابت ۷۱۴ هـ ق) و *مجمع‌التواریخ حافظ ابرو* (کتابت ۸۲۹ هـ ق) جلد ۱، مقدمه و پژوهش: محمدرضا غیاثیان، تهران: میراث مکتوب.
- حنفی، محمد اسماعیل (۱۳۸۵) «معرفی المعجم فی آثار ملوک العجم و نویسندة آن»، *مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان*، سال ۴، صص ۲۴-۵.
- رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۹۲) *جامع‌التواریخ (تاریخ ایران و اسلام)*، ۳ جلد، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب.
- روشن، محمد (۱۳۹۲) «مقدمه مصحح» در: *جامع‌التواریخ (تاریخ ایران و اسلام)*، تصحیح محمد روشن، جلد ۱: هفده-چهل و یک، تهران: میراث مکتوب.
- صدیقیان، مهین دخت (۱۳۷۵) *فرهنگ اساطیری - حماسی ایران: به روایت منابع بعد از اسلام*، جلد ۱: پیشداویان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵) *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، جلد ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده،

۱. برای بحث‌هایی درباره لقب «پادشاه اسلام» برای غازان‌خان و شاهرخ، نک:

تهران: اساطیر.

غیاثیان، محمدرضا (۱۳۹۶) نسخه مصور کتابی از رشیدالدین و حافظ ابرو در کتابخانه کاخ توپکاپی (خزینة ۱۶۵۳)، آینه میراث، شماره ۶۰، صص ۴۸-۲۷

_____ (۱۳۹۸) «مقدمه» در: جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی (کتابت ۷۱۴ هـ ق) و مجمع‌التواریخ حافظ ابرو (کتابت ۸۲۹ هـ ق)، جلد ۱: چهل و سه - یکصد و یک، تهران: میراث مکتوب.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۵۰) شاهنامه فردوسی (چاپ عکسی از روی نسخه خطی بایسنغری)، تهران: شورای مرکزی جشن شاهنشاهی،

قزوینی، شرف‌الدین فضل‌الله (۱۳۸۳) المعجم فی آثار ملوک العجم، به کوشش احمد فتوحی‌نسب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۶۴) تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر. مسعودی، علی بن‌الحسین (۱۳۸۲) مروج الذهب، جلد ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴) آفرینش و تاریخ (مجلد اول تا سوم)، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.

منه‌اج‌الدین عثمان بن سراج‌الدین (۱۳۴۲) طبقات ناصری، جلد ۱، تصحیح عبدالحی حبیبی، کابل: پوهنی مطبوعه.

نسخه بریتانیا: جامع‌التواریخ رشیدالدین، کتابخانه بریتانیا (شماره: Add. 7628).

خزینة ۱۶۵۴: جامع‌التواریخ رشیدالدین، کتابخانه کاخ توپکاپی.

نسخه عربی: جامع‌التواریخ رشیدالدین، کتابخانه دانشگاه ادینبرو (شماره Or.MS 20).

Blair, Sheila S. (1995). *A Compendium of Chronicles: Rashid al-Din's Illustrated History of the World*. London: Nour Foundation.

Browne, Edward G. (1908). "Suggestions for a Complete Edition of the Jami' u't-Tawarikh of Rashidu'd-Din Fadlu'llah." *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, 17-37.

Ghiasian, Mohamad Reza (2018a). *Lives of the Prophets: The Illustrations to Hafiz-i Abru's "Assembly of Chronicles"*. Leiden, Boston: Brill.

Ghiasian, Mohamad Reza (2018b). "The Topkapı Manuscript of the Jami' al-Tawarikh (Hazine 1654) from Rashidiya to the Ottoman Court: A Preliminary Analysis." *Iranian Studies* 51, no. 3, 399-425.

Hämeen-Anttila, Jaakko (2018). *Khwadāynāmag: The Middle Persian Book of Kings*. Leiden: Brill.

Kadoi, Yuka (2009). *Islamic Chinoiserie: The Art of Mongol Iran*. Edinburgh: Edinburgh University Press.

Lambton, A. K. S. (1978). "Early Timurid Theories of State: Hāfiz Abrū and Nizām al-Dīn Šāmī." *Bulletin d'études Orientales*, T. 30, Mélanges Offerts a Henri Laoust, vol. 2, 1-9.

Melville, Charles (1990). "Pādshāh-i Islām: The Conversion of Sultan Maḥmūd Ghāzān Khān." *Pembroke Papers* 1, 159-177.

Melville, Charles (2008). "Jāme' al-Tawārīk." In *Encyclopaedia Iranica*. vol. 14, edited by Ehsan Yarshater, 462-468. New York: Encyclopaedia Iranica Foundation.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۲۰۱

- Melville, Charles (2016). "Rashīd al-Dīn and the Shāhnāmeḥ." *Journal of the Royal Asiatic Society* 26, Issue 1-2, 201 – 214.
- Rice, David Talbot (1976). *The Illustrations to the "World History" of Rashīd al-Dīn*. Edinburgh: Edinburgh University.
- Rieu, Charles (1879). *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*. vol. 1. London: British Museum.
- Subtelny, Maria (2013). "Between Persian Legend and Samanid Orthodoxy: Accounts about Gayumarth in Bal'ami's *Tarikhnama*." In: *Ferdowsi, the Mongols and the History of Iran. Art, Literature and Culture from Early Islam to Qajar Persia*, (eds) R. Hillenbrand, A.C.S. Peacock and F. Abdullaeva, 33-45. London: I.B. Tauris.
- Subtelny, Maria Eva and Anas B. Khalidov (1995). "The Curriculum of Islamic Higher Learning in Timurid Iran in the Light of the Sunni Revival under Shāh-Rukh." *Journal of the American Oriental Society* 115, no. 2, 210-236.
- URL 1: www.bl.uk/manuscripts/FullDisplay.aspx?ref=Add_MS_7628 (accessed: March 2021).

List of sources with English handwriting

- Bahār, Mehrdād (1376 Š), *Jostārī Čand Dar Farhang-E Irān*, Tehrān: Fekr-E Rūz. [In Persian]
- Bal'amī, Abū 'Alī Moḥammad Ibn Moḥammad (1353 Š), *Tārīk-E Bal'amī*, Vol. 1, Edited By Moḥammad Taqī Bahār, Tehrān: Zavvār. [In Persian]
- Banākatī, Faḵr Al-Dīn Abū Solaymān Dāvūd Ibn Abī Al-Fazl (1348 Š), *Tārīk-E Banākatī: Ravza-Ye Olī Al-Albāb Fī Ma'rafat Al-Tavārīk Va Al-Ansāb*, Edited By Ja'far Šo'ār, Tehrān: Anjoman-E Āṭār-E Mellī. [In Persian]
- Bayzāvī, 'Abdollah Ibn 'Omar (1382 Š), *Nezām Al-Tavārīk*, Edited By Mīr Ḥāšem Moḥaddet, Tehrān: Bonyād-E Movqūfāt Dr Maḥmūd Afšār. [In Persian]
- Eṣfahānī, Ḥamze Ibn Ḥassan (1346 Š), *Tārīk-E Payāambarān Va Šāhān* (Sennī Molūk Al-Arz Va Al-Anbīyā'), Translated By Ja'far Šo'ār, Tehrān: Bonyād-E Farhang-E Irān. [In Persian]
- Ferdausī, Abolqāsem (1350 Š), *Šāhnāmeḥ-Ye Ferdausī (Čāp-E 'Aksī Az Rū-Ye Nosqeh-Ye Kaṭī Bāysonghorī)*. Tehrān: Šaurā-Ye Markazī Jašn-E Šāhanšāhī. [In Persian]
- Ghiasian, Mohammad Reza (2018), "An illustrated MS of a work by Rashid al-Din and Hafez Abru at the Library of the Topcapi Palace (Hazine 1653), Mirror of Heritage (Ayene-ye Miras) , Vol. 1, Issu:61, p. 27-48.
- Hāfez Abrū, 'Abdollah Ibn Lotfollāh (1398 Š), "Majma' al-Tavārīk", In: Mohamad Reza gīāsīān (introduced and researched) *Jāmi' al-Tavārīk Rašid al-Din Fazl Allāh Hamadāni (Copied in 714 AH) and Majma' al-Tavārīk Hafīz Abru (Copied in 829 AH)*, Facsimile Edition of Manuscript H. 1653, Topkapi Palace Library (Istanbul), vol. 1, Tehrān: Mīrāt-e Maktūb. [In Persian]
- Ḥanaftī, Moḥammad Ismā'īl (1385 Š), "Mo'arrefī al-Mo'jam fī Āṭār-e Molūk al-'Ajam va Nevīsandeh-ye ān", *Zabān va Adabīyyāt Fārsī*, 4: 5-24.
- Ibn Aṭīr, 'Ez al-Dīn (1383 Š), *Tārīk-e Kāmel*, vol. 1, translated by Sayyed Moḥammad Ḥossein Rauḥānī, Tehrān: Asāṭīr. [In Persian]
- Maqdesī, Moṭahhar Ibn Ṭaher (1374 Š), *Āfarīnesh va Tārīk (Mojalled Avval tā Sevvom)*, translated by Moḥammad Reza Šafī'ī Kadkanī, Tehrān: Agah. [In Persian]
- Mas'ūdī, 'Alī Ibn Ḥossein (1382 Š), *Morūj al-dahab*, vol. 1, translated by Abolqāsem Pāyandeh, Tehrān: 'Elmī va Farhangī. [In Persian]
- Menḥāj al-Dīn 'Oṭmān Ibn Serāj al-Dīn al-jūjjānī (1342 Š), *Ṭabaqāt-e Nāserī*, vol. 1, edited by 'Abd al-Ḥayy Ḥabībī, Kabul: Pūhenī Maṭba'a. [In Persian]
- Mostoūfī, Ḥamdollāh (1364 Š), *Tārīk-e Gozīde* edited by 'Abd al-Ḥossein Navā'ī, Tehrān: Amīrkabīr. [In Persian]
- Qazvīnī, Šaraf al-Dīn Fazlollāh (1383 Š), *Al-Mo'jam fī Āṭār-e Molūk 'Ajam*, edited by Aḥmad Fotūḥī Nasab, Tehrān: Anjoman-e Āṭār va Mafākher-e Farhangī. [In Persian]
- Rašīd al-Dīn Fazlollāh (1392 Š), *Jāme' al-Tavārīk (Tārīk-e Irān va Islam)*, 3 vols, edited by Moḥammad Raušan, Tehrān: Mīrāt-e Maktūb. [In Persian]
- Raušan, Moḥammad (1392 Š), "Moqaddameḥ-ye Moṣaḥḥeḥ", In: Idem (ed.) *Jāme' al-Tavārīk (Tārīk-e Irān va Islam)*, vol. 1, Tehrān: Mīrāt-e Maktūb. [In Persian]
- Ṭa'ālabī Neysābūrī, 'Abd al-Malek Ibn Moḥammad (1368 Š), *Tārīk-e Ṭa'ālabī: Pāreh-ye Nokost, Irān-e Bāstān*, translated by Moḥammad Fażā'elī, Tehrān: Noqreh. [In Persian]
- Ṭabarī, Moḥammad Ibn Jarīr (1375 Š), *Tārīk-e Ṭabarī ya Tārīk al-Rosol va al-Molūk*, vol. 1, translated by Abolqāsem Pāyandeh, Tehrān: Asāṭīr. [In Persian]

English Source

Blair, Sheila S. (1995). *A Compendium of Chronicles: Rashid al-Din's Illustrated History of*

the World. London: Nour Foundation.

Browne, Edward G. (1908). "Suggestions for a Complete Edition of the Jami' u't-Tawarikh of Rashidu'd-Din Fadlu'llah." *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, 17-37.

Ghiasian, Mohamad Reza (2018a). *Lives of the Prophets: The Illustrations to Hafiz-i Abru's "Assembly of Chronicles"*. Leiden, Boston: Brill.

Ghiasian, Mohamad Reza (2018b). "The Topkapı Manuscript of the *Jami' al-Tawarikh* (Hazine 1654) from Rashidiya to the Ottoman Court: A Preliminary Analysis." *Iranian Studies* 51, no. 3, 399-425.

Hämeen-Anttila, Jaakko (2018). *Khwadāynāmag: The Middle Persian Book of Kings*. Leiden: Brill.

Kadoi, Yuka (2009). *Islamic Chinoiserie: The Art of Mongol Irān*. Edinburgh: Edinburgh University Press.

Lambton, A. K. S. (1978). "Early Timurid Theories of State: Hāfiz Abrū and Nizām al-Dīn Šāmī." *Bulletin d'études Orientales*, T. 30, Mélanges Offerts a Henri Laoust, vol. 2, 1-9.

Melville, Charles (1990). "Pādshāh-i Islām: The Conversion of Sultan Maḥmūd Ghāzān Khān." *Pembroke Papers* 1, 159-177.

Melville, Charles (2008). "Jāme' al-Tawārīḡ." In *Encyclopaedia Irānica*. vol. 14, edited by Ehsan Yarshater, 462-468. New York: Encyclopaedia Irānica Foundation.

Melville, Charles (2016). "Rashīd al-Dīn and the Shāhnāmeḥ." *Journal of the Royal Asiatic Society* 26, Issue 1-2, 201 – 214.

Rice, David Talbot (1976). *The Illustrations to the "World History" of Rashīd al-Dīn*. Edinburgh: Edinburgh University.

Rieu, Charles (1879). *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*. vol. 1. London: British Museum.

Subtelny, Maria (2013). "Between Persian Legend and Samanid Orthodoxy: Accounts about Gayumarth in Bal'ami's *Tarikhnama*." In: *Ferdowsi, the Mongols and the History of Irān. Art, Literature and Culture from Early Islam to Qajar Persia*, (eds) R. Hillenbrand, A.C.S. Peacock and F. Abdullaeva, 33-45. London: I.B. Tauris.

Subtelny, Maria Eva and Anas B. Khalidov (1995). "The Curriculum of Islamic Higher Learning in Timurid Irān in the Light of the Sunni Revival under Shāh-Rukh." *Journal of the American Oriental Society* 115, no. 2, 210-236.

URL 1: www.bl.uk/manuscripts/FullDisplay.aspx?ref=Add_MS_7628 (accessed: March 2021).

A Comparative Study of the History of Pishdadian in the *Jami' al-tawarikh* and the *Majma' al-tawarikh*¹

Mohamad Reza Ghiasian²

Received: 2021/04/10

Accepted: 2021/06/24

Abstract

Among the numerous chronicles that have narrated the history of the Pishdadian during the Ilkhanid period, Rashid al-Din's *Jami' al-tawarikh* has unique features that are not found in the works of his predecessors. A century after Rashid al-Din, Hafiz-i Abru, imitating him, compiled the *Majma' al-tawarikh* in a much larger volume. This paper seeks to identify the sources of Rashid al-Din and Hafiz-i Abru, as well as to analyze and compare the structure of this part of their book with each other, as well as earlier chronicles. To identify the sources used by them, in addition to the *Shahnameh*, the works of twelve historians from the tenth to the fourteenth century were examined. Although Rashid al-Din follows the model offered by Tabari, who narrates the history of kings during the stories of the prophets, he is the first historian to divide his book into four chapters based on the four classes of Persian kings. Hafiz-i Abru has chosen another model, in which the histories of the kings and prophets were narrated separately, but he combined it with the structure invented by Rashid al-Din, and thus his book has a more systematic structure. Compared with the earlier works, the structures of the *Jami' al-tawarikh* and the *Majma' al-tawarikh* are so that they emphasize the importance of kings over prophets.

Keywords: Pishdadian, Ilkhanid Historiography, *Tarikh-i Tabari*, Rashid al-Din, Hafiz-i Abru

1. DOI: 10.22051/HPH.2021.35580.1511

2. Assistant Professor for Islamic art, Faculty of Art and Architecture, University of Kashan, Kashan, Iran. Email: ghiasian@kashanu.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507